

باشند، یا باید دسته جمعی عمل کنند؟

سیمون - آنها باید دسته جمعی عمل کنند. من تاکنون چنان نکرده‌ام، چرا که هیچ جنبش سازمان‌یافته‌ای که با آن در توافق باشم وجود نداشت. ولی با اینهمه، نگارش "جنس دوم" عملی بود که فراتر از آزادی خود من رفت. من، بدون توجه به وضعیت زنانگی در کل، این کتاب را نوشتم - نه تنها برای اینکه به دریافت بهتری از وضعیت زنان برسم، بلکه همچنین برای اینکه به دیگر زنان ادای سهمی کرده و زنان دیگر را در درک از خویشتن یاری رسانده باشم. در بیست سال گذشته من نامه‌های بسیاری از زنان دریافت کرده‌ام که برایم نوشته‌اند که کتاب من، در دریافت وضعیتشان، در پیکارشان و در تصمیم‌گیری‌هایشان، کمک بزرگی بوده است. من همیشه زحمت پاسخگویی به این زنان را پذیرفته‌ام. برخی از ایشان را نیز دیدار کرده‌ام. من همیشه کوشیده‌ام زنان را در گرفتاری‌هایشان یاری دهم.

الیس - دید کلی تان نسبت به راهی که جنبش‌های کنونی زنان تاکنون در آن پیشرفته‌اند چیست؟

سیمون - فکر می‌کنم آنها پیشرفت خواهند کرد ولی این کارساده‌ای نخواهد بود. در فرانسه مانند هر جای دیگر بیشتر زنان خیلی محافظه‌کارند: آنها می‌خواهند "زنانه" باشند. با اینهمه، فکر می‌کنم که شرایط امروزی کار خانگی، کمی زنان را آزاد خواهد کرد و کمی وقت به آنها خواهد داد تا واکنش نشان دهند: آنها باید سر به شورش بردارند.

در کشوری سرمایه‌داری، هنگامیکه مردان بیکارند، زنان بیگمان هرگز کاری نخواهند یافت. برای این است که من می‌اندیشم که زنان هرگز به برابری دست نخواهند یافت مگر اینکه سیستم در کلیت خود سرنگون شود.

من فکر می‌کنم جنبش زنان می‌تواند همان اثری را داشته باشد که جنبش‌های دانشجویی داشت. جنبش‌های دانشجویی هم در آغاز محدود بودند ولی بعدها موجی از اعتصاب‌ها را در سراسر کشور برانگیختند. جنبش زنان نیز می‌تواند انفجاری برانگیزد. اگر زنان پایشان به جهان کارباز شود

براستی می‌توانند سیستم را بترکانند . در این لحظه، من باور دارم که کاستی جنبش زنان در فرانسه و هم در آمریکا در این است که زنان طبقه کارگر کمی در جنبش هستند .

آلیس - آیا این به مرحله‌ی کنونی جنبش بر نمی‌گردد ؟

سیمون - چرا . هر چیز را باید در نظر داشت . هنگامی که زنان اعتصاب می‌کنند - آنچنانکه در تروی و نان این کار کردند - آنها از قدرت و خود مختاری خویش آگاه شده و کمتر در خانه زیر بار زور خواهند رفت .

آلیس - پس شما فکر می‌کنید که لازم است که این حس همبستگی را گسترش داد ؟

سیمون - کاملاً . آزادی در سطح فردی کافی نیست . باید پیکار دسته جمعی باشد . در رده‌ی طبقاتی هم باید پیکار دسته جمعی باشد . زنانی که برای آزادی زنان می‌جنگند نمیتوانند برآستی فمینیست باشند ، بی آنکه بخشی از چپ باشند ، چرا که گرچه حتی برای برابری و جنس، سوسیالیسم پشتوانه‌ی بسنده‌ای نیست، ولی هنوز شرط لازم است .

آلیس - برآستی ، برای نخستین بار در تاریخ ، جنبش‌های فمینیستی همچین جنبش‌های انقلابی نیز هستند . آنها باور ندارند که بدون دگرگونی جامعه، در کلیت خود ، تغییری در وضعیت بسیاری از زنان پدید خواهد آمد .

سیمون - درست است . من شعاری را در ایتالیا دیدم که بگمانم بسیار مناسب بود : " بدون آزادی زنان ، انقلابی در کار نخواهد بود ، بدون انقلاب، زنان رها نخواهند شد . "

آلیس - در "جنس دوم" شما تصویر ریمباد Rimbad از جهان آینده را آورده بودید که در آن جهان، زنان آزاد خواهند بود . آیا شما از این جهان نوین ، چشم اندازی دارید ؟

سیمون - ریمباد می‌پنداشت که زنان چیزی سرایا متفاوت را - پس از آزادیشان - به جهان خواهند بخشید . به باور من چنین نیست . گمان نمی‌کنم که زنان پس از اینکه برابری را بچنگ آورند ، هیچ ارزش ویژه‌ی زنانهای را گسترش بخشند . این مساله را با برخی فمینیستهای ایتالیایی به بحث گذاشتم . آنها

می‌گویند که ما زنان باید ارزش‌ها و الگوهای مردانه را بکناری نهاده و در برابر چیزهایی بسازیم که سراپا متفاوت باشد. من اینرا نمی‌پذیرم. واقعیت این است که فرهنگ، تمدن و ارزش‌های جهانی، همگی آفریده‌ی مردان هستند، چرا که مردان جهان گستری و همگانی بودن را نطیندگی می‌کردند. ولی همچنان که پرولتاریا، بی‌آنکه تمامی میراث بورژوازی را بکناری نهد، این‌اندیشه را پس می‌زند که بورژوازی طبقه‌ی جهانی است، بدینگونه زنان نیز باید در جایگاه برابری با مردان، از برخی از ابزارهایی که مردان آفریده‌اند بهره‌گیرند. من فکر می‌کنم در این زمینه نیز درجه‌ای از بدگمانی و هشیارگی لازم است.

در آفرینش ارزش‌های جهانی، برای نمونه، ریاضیات - مردان اغلب مه‌ر ویژه‌ی مردانه خود را بر آنها کوبیده‌اند. مردان این ارزش‌ها و ویژگی‌های مردانه را بشیوه‌ای زیرکانه و گمراه‌کننده در هم آمیختند. پس مساله، جدا کردن آنها از یکدیگر و از سرگردانی بد درآمدن است. این کاری ست‌شدنی و یکی از کارهایی است که زنان با آن روبرو هستند. راستی زمانی که پای این داستان به میان می‌آید، منظورمان از پس‌زدن الگوی مردانه چیست؟ اگر زنی کاراته‌بیا موز، ایزه، به معنای پیروی از الگوی مردانه است. ما نباید جهان مردان را پس‌زنیم، چرا که هر چه باشد، جهان ما نیز هست.

من باور دارم که زنان آزاد شده همان اندازه شکوفا و آفریننده هستند که مردان. ولی گمان نمی‌کنم زنان ارزش‌های تازه‌ای خواهند آفرید. اگر شما باور داشته باشید که زنان ارزش‌های تازه‌ای خواهند آفرید، پس باور شما این خواهد بود که چیزی بنام طبیعت زنانه وجود دارد - که من همیشه مخالفش بوده‌ام. ما باید در بست این اندیشه را بکناری نهیم.

البته آزادی زنان به پیوندهای نوینی میان انسان خواهد انجامید و مردان و زنان بیگمان دگرگون خواهند شد. زنان و مردان هم، باید انسانهای کاملی شوند. تفاوت میان آنها نباید مهمتر از تفاوت در سطح فردی باشد.

آلیس - آیا شما برای آزادسازی زنان به نیاز به تاکتیک های خشونت آمیز باور دارید ؟

سیمون - در شرایط کنونی ، تا اندازه های ، آری ، چرا که مردان در کار بست زبان با رفتارشان ، بر زنان خشونت روا می کنند . مردان به زنان تجاوز می کنند ، خوارشان می کنند ، حتی شیوهی نگاه کرد نشان می تواند پرخاشجویانه باشد . زنان برای پدافند از خود باید دست به خشونت بزنند . برخی از زنان دارند کاراته یا شکل های دیگر پدافند - از خود را می آموزند . من در بست اینها را می پذیرم . اگر زنان در برابر خشونت مردان ، احساس ناتوانی نکنند ، بیشتر در خود آرامش خواهند داشت .

آلیس - شما اغلب در باره ی زنان آمریکایی گفتگو می کنید . آیا تماس عمده ی شما با فمینیسم از طریق آنها بوده است ؟

سیمون - آری ، بیشتر از خلال کتابهای آنها . این زنان بسیارند ، جدا از آنهایی که تاکنون نامبرده ایم - کیت میل و گرمن گریه ، اگر چه آنها آمریکایی نیستند ، و شولامیت فایرستون . من کتابهایشان را خوانده ام . تاکنون زنان فرانسوی چیزی منتشر نکرده اند . باید گفته شود که جنبش زنان در آمریکا پیشرفته تر است . همچنین من نامه ها و فراخوان های بسیاری از زنان آمریکایی داشته ام تا از آمریکا بازدید کنم . ولی پاسخ من به آنها این است که من با زنان فرانسوی کار می کنم و من باید بیش از هر چیز در خانه کار کنم .

آلیس - اکنون که شما خودتان را فمینیستی رزمنده توصیف کرده و در رایزنی - ها و گفت و شنود های پوینده ، خود را درگیر نموده اید ، در آینده ی نزدیک چه کاری می خواهید انجام دهید ؟

سیمون - من با گروهی از زنان سر یک طرح داریم کار می کنیم . ما می خواهیم یک نشست عمومی را سازمان دهیم تا در آن تبهکارهایی که علیه زنان می شود را پرده در و نکوهش کنیم . دو روز نخست این گرد همایی ، که در ۱۳ و ۱۴ ماه مه در Mutualite Hall در پاریس خواهد بود ، ویژه ی پرسشواره های مادر بودن ، سقط جنین و پیشگیری از بارداری خواهد بود .

یکجور کمیته‌ی بازپرسی و پژوهش هم که از نزدیک به ده زن تشکیل شده، در کار خواهد بود. این کمیته از شاهدان، پرسش‌هایی خواهد کرد. این شاهدان، در میان‌شان زیست‌شناس، جامعه‌شناس، روان‌گاو، پزشک، ماما، و از همه بالاتر زنی یافت می‌شوند که از شرایطی که جامعه بر زنان تحمیل می‌کند، رنج برده‌اند.

ما امید داریم که مردم را قانع سازیم که زنان باید در زمینه‌ی حق زایمان آزاد پشتیبانی عمومی برای کاهش فشارهای مادر شدن - بویژه در زمینه‌ی دسترسی به بهداشت‌ها - و حق خوداری از آبستن شدن نداشته، از خلال ابزارهای پیشگیرنده و سقط جنین، تامین شوند. ما درخواست می‌کنیم که همه‌ی اینها باید آزاد باشند و زنان حق‌گزینه داشته باشند.

آلیس - پیکار جنبش‌های آزاد بیخ‌زنان اغلب با مبارزه برای آزادی سقط جنین پیوند خورده است. آیا خود شما می‌خواهید فراتر از این مرحله بروید؟

سیمون - البته. من گمان می‌کنم که جنبش‌های زنان، و خود من، بر سر بسیاری چیزها باید با یکدیگر کار کنند. ما نه تنها برای آزادی سقط جنین، بلکه همچنین برای دسترسی گسترده به پیشگیرنده‌های بارداری پیکار می‌کنیم، که به این معنا خواهد بود که سقط جنین تنها خواستی کناری درخواست‌های ما خواهد بود. از سوی دیگر، پیشگیری از بارداری و سقط جنین تنها نقطه‌ی حرکتی برای آزادی زنان هستند. بعدها ما گردهمایی‌های دیگری را سازمان خواهیم داد، که در آنها ما بروشنگری پیرامون استثمار کار زن، چه خانه‌دار باشد، چه کارمند، چه کارگر، خواهیم پرداخت.

پاریس ۱۹۷۲

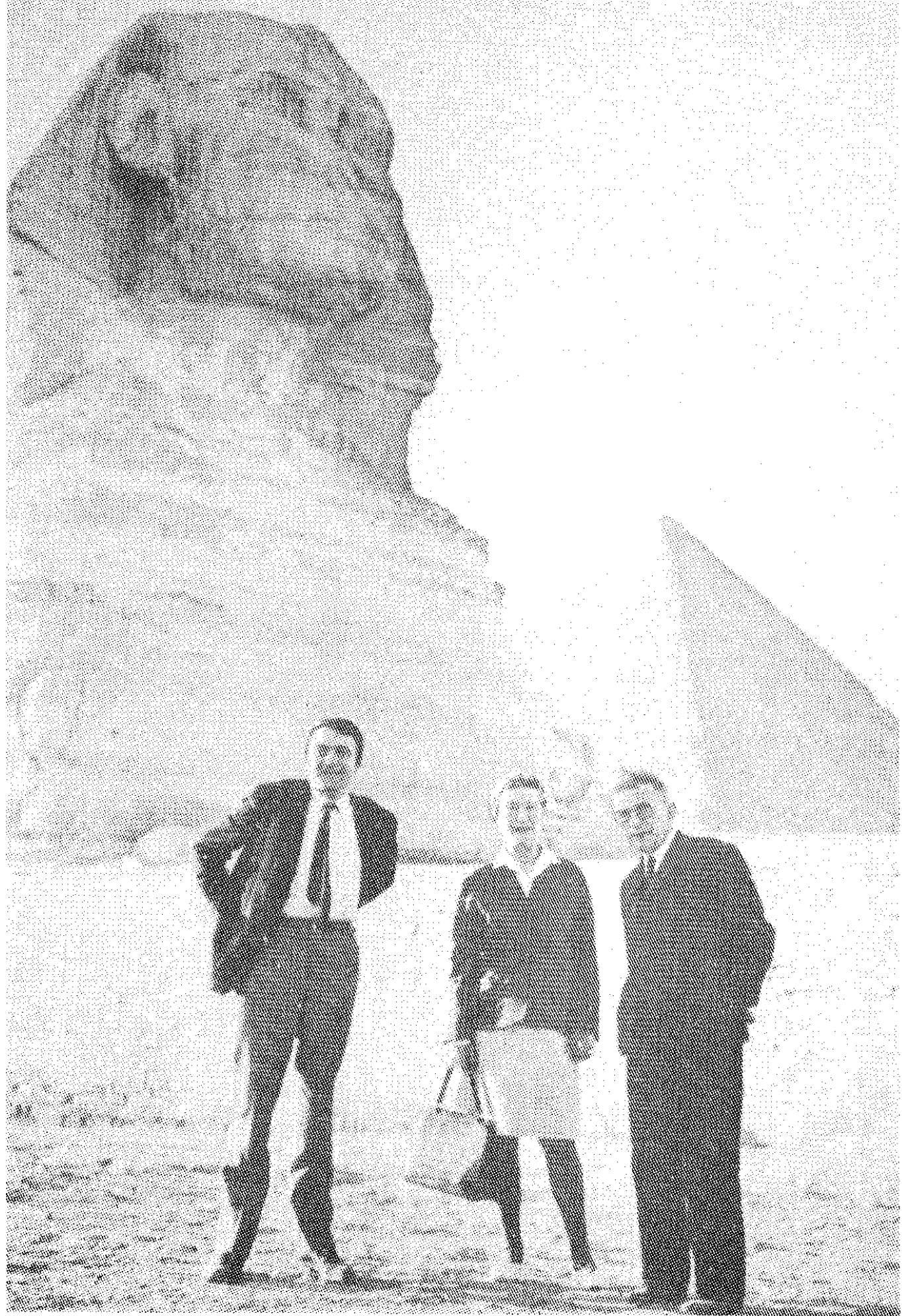
برگردان رضا

* قانون تازه‌ای در ۱۹۷۵ گذارنده شد که سقط جنین را در ده هفته‌ی نخست بارداری، مجاز می‌شمرد .

** Clitoris بَطْر، چوچوله : اندام حساس و بیرونی دستگه جنسی زن (زیرنویس از مترجم فارسی)

*** برای آشنایی با جنبش سافرجت‌ها Suffragettes (هواداران حق رأی برای زنان) نگاه کنید به : نشریه‌ی "نیمه‌ی دیگر" شماره‌های ۵ - ۱ (زیرنویس از مترجم فارسی)

**** یاد داشتی با دستنوشته‌ی سیمون د بوار بر متن فرانسوی این گفتگو : "برای انتقاد به این دید، به گفتگوی سوم نگاه شود ." (یاد داشت مترجم انگلیسی)



از راست : ژان پل سارتر، سیمون د بویوار و یکی از دوستان، مصر ۱۹۶۷

سیمون د بووار و ژان پل سارتر در باره‌ی پیوندشان سخن می‌گویند .

الیس - سیمون ! شما نوشتید : “ارزنده‌ترین کار من ، زندگی‌ام است .” و “برجسته‌ترین آزمون زندگی‌م ، آشنا‌ییم با سارتر بود .” این به چهل سال پیش برمی‌گردد و از آن هنگام شما با یکدیگر بودید ، ولی همچنین کوشیدید که از تصاحب ، رشک و حسادت ، وظیفه‌شناسی و وفاداری ، و تک‌همسرداری Monogamy بگریزید . بسیاری از شیوه‌ی زندگی‌تان انتقاد کرده‌اند ، بسیاری کوشیده‌اند که پا جای پای شما بگذارند . آگاهانه یا ناآگاهانه ، شما الگویی آرمانی شده‌اید ، الگویی برای بسیاری از جفت‌ها و بویژه برای بسیاری از زنان ، که از تئوری ، کردار و زندگی شما ، رهنمون گرفته‌اند . در این زمینه ، می‌خواستم پرسشی چند از شما ، پیرامون پیوندتان بکنم . نخست ، آیا اینکه هرگز با هم زندگی نکرده‌اید ، برآستی مهمتر از ازدواج نکردنتان نبود ؟

سیمون - بیگمان . زیرا هنگامی که یک پیوند به اصطلاح آزاد ، همسو و همانند با زناشویی به پیش‌رود - ما اگر با هم خانه‌ای داریم و مرتب در آنجا با هم غذا می‌خوریم - زن با همه‌ی اینها ، باز نقش سنتی زنانه را بازی می‌کند . و آن تنها اندک تفاوتی با زناشویی دارد . ما ، از سوی دیگر ، یک روش زندگی بسیار نرمش‌پذیری داریم ، که گاهی به ما اجازه می‌دهد که در یک چهار دیواری هم زندگی کنیم ، بی آنکه در کل با هم زندگی کرده باشیم . برای نمونه ، هنگامیکه بسیار جوان بودیم ، در مهمانسرای زندگی می‌کردیم ، در رستورانی غذا می‌خوردیم - گاهی با هم ، گاهی با دوستان . با هم به تعطیلات می‌رفتیم ، ولی نه همیشه و اغلب تنها برای بخشی از این تعطیلات با هم بودیم . برای نمونه ، من راهپیمایی را دوست دارم ، ولی سارتر نه ، بدینگونه من دنبال راهپیمایی می‌رفتم و سارتر با دوستانش می‌بود . اینگونه آزادی که ما در زندگی روزانه داشته‌ایم ، ارزنده است ، و از نظم سترون روزانه که میان ما جا باز کند ، پیشگیری می‌کند . از دید من ، اینکه ما در یک چهار دیواری با هم

زندگی نکردیم، مهمتر از این واقعیت است که ما هرگز با آیین فرمایشی پیوند زناشویی نبسته ایم.

آلیس - شما بر آن شدید که با هم زندگی نکنید. شاید این شیوه‌ی زندگی برای کسانی که برتری مادی دارند، آسانتر باشد؟
ژان - آری، چنین می‌اندیشم.

سیمون - ما بسیار توانگر نبودیم، ولی هر یک از ما دستمزد کارآموزگاریمان را داشتیم و می‌توانستیم که اتاقی کوچک در مهمانسرای بگیریم. ولی اگر نتوان دستمزد زیادی بدست آورد، دشوار است هزینه‌ای که برای این کار نیاز است را بتوان پرداخت. اینکه ما هرگز پای با هم زندگی کردن نرفتیم، برای این بود که هیچکدام از ما نمی‌خواستیم که خانه‌ای دست و پا گیرمان شود، ما در مهمانسرا زندگی می‌کردیم. من نمی‌توانستم انگار کنم که آپارتمانی برای خود داشته باشم. در آن هنگام نه تنها نمی‌خواستیم با هم زندگی کنیم، بلکه نمی‌خواستیم که جایی مانند گارشویم.

آلیس - ولی زمانی هم بود که شما با هم در یک مهمانسرا زندگی می‌کردید؟
نه؟

ژان - آری -

سیمون - آه، آری. حتا بسیاری وقتها. ما کم و بیش همیشه در یک مهمانسرا زندگی می‌کردیم، گاهی در طبقه‌های گوناگون و گاه در یک طبقه. ولی در آن هنگام نیز استقلال فراوانی داشتیم.

آلیس - پس از خواندن یاد‌های شما، من گنج شدم که آیا براستی می‌خواستید تک همسری را به زیر پرشش بنسید، یا در برابر، شما برتری مطلق را به پیوند دوگانه‌ی خودتان می‌دادید، و بدینگونه دیگران نقش دوم را داشتند؟

سیمون - آری، بد رستی چنین است.

ژان - آری، همچنان که شما می‌گویید. برای همین، من با زنان دیگری در دسرهایی داشتم، زیرا آنها همیشه می‌خواستند در زندگی من نقش عمده را داشته باشند.

سیمون - این بدان معناست که هر شخص سومی چه در زندگی من و چه در زندگی سارتر، همیشه از همان آغاز، در مورد پیوند من می‌دانست، و اینکه این پیوند بر رابطه‌ای که هر يك از ما با او داشتیم، فشار می‌گذاشت. آنها همیشه این مورد را دوست نداشتند - در حقیقت، گاهی هم بسیار آزرده میشدند بدینگونه پیوند هایمان بر کنار از انتقاد نیستند - دستکم نه بیشتر از پیوندهای دیگران. زیرا ما در برابر شخص سوم، گاهی خوب رفتار نمی‌کردیم.

آلیس - بدینگونه دیگران رنج برده‌اند؟

سیمون - چنین است.

آلیس - و تصمیم - اگر چنین تصمیمی در کار بوده - بچه‌دار شدن؟ یا اینکه هیچ يك از شما نیاز به بحث را هم هرگز در نیافتید؟

سیمون - برای من روشن بود. نه برای اینکه از بچه بزرگ کردن، بخودی‌خود، بیزار باشم. هنگامی که هنوز بسیار جوان بوده و اندیشه‌ی ازدواجی بورژوازی با پسر خاله‌ام ژاک را در سر داشتم، خوب، آن پیوند می‌توانست به بچه‌دار شدن بیانجامد. ولی پیوند من با سارتر بر پایه‌ی روشنفکری بود و نه بر پایه‌ی بنیاد نهادی یا خانوادگی - اینگونه بود که من هرگز خواست و کششی برای بچه‌دار شدن نداشتم. من چندان خواهان باز تولید از سارتر نبودم: ما و برایم بسنده بود! - و همچنین خواهان باز تولید از خودم هم نبودم: منم برای خودم بسنده بودم. نمی‌دانم - سارتر! این پرسش برای شما هم پیش آمده بود یا نه؟

ژان - زمانی که جوان بودم، در اندیشه‌ی بچه‌دار شدن نبودم.

آلیس - ولی اکنون دختری را به فرزند ی گرفته‌اید؟

ژان - این بسیار متفاوت است. این پیوندی است که آزادانه برگزیده شده است. او برآستی مانند دخترم نیست. من او را به فرزند خواندگی گرفتم، برای اینکه به زندگی او و خودم شادمانی ببخشم.

سیمون - داستان بیشتر بدینگونه بود که این دختر از اینکه گونه‌ای پیوند پدرانه داشته باشد، شادی فراوانی داشت، چرا که در خانواده خودش چندان

خوشبخت نبود . او خواهان پدری دیگر بود . ولی مهمتر اینکه او کسی است که برگزیده شده است - همچون يك بزرگسال . . . هنگامی که شما او را به فرزند خواندگی پذیرفتید ، چند سالش بود ؟

ژان - بیست و شش یا بیست و هشت سال .

آلیس - و برای شما ، این داستان کمی مانند "پدر جانشین" بودن نیست ؟

ژان - نه ، این بیشتر مانند "پدر اجتماعی" بودن است - اگر اینگونه می پسندید ، چرا که به من برخی حقوق را می دهد که زندگی او را ساده تر کنم . برای من ، این برآستی موردی خانوادگی نبود .

سیمون - این همچنین جنبه‌ی ناب عملی هم داشت : سارتر بسیار می خواست کسی را داشته باشد که بتواند بطور قانونی ارث بر او باشد ، نه از دید مالی که مهم نیست ، بلکه از جنبه‌ی حقوقی در مورد کارش . زیرا دانستن این موضوع بسیار آزار دهنده است که میراث روشنفکری در داستان پسرخاله یا پسردایی - هایی دور یا مرد می بیفتد که قدرتی بر آن دارند ، بی آنکه کمترین نزدیکی و کشتی را با تو داشته باشند . بدینگونه کسی که بویژه برگزیده شده بود ، که بس جوانتر بود ، و بدینگونه احتمالاً پس از سارتر زندگی را دنبال می کرد ، پیش بینی عملی ای به چشم می آمد .

آلیس - برگردیم به تصمیمتان در مورد بچه نداشتن : اغلب گفته شده ، بویژه زنان گفته اند ، که شما بعدها - هنگامی که بسیار دیر خواهد بود - از این تصمیم پشیمان خواهید شد . آیا سیمون ، چنین چیزی برایت پیش آمده ؟

سیمون - نه ، هرگز . من هرگز از اینکه بچه دار نشدم پشیمان نیستم ، زیرا شادمانی بسیاری در زندگی ام داشتم ، نه تنها در پیوند با سارتر ، بلکه همچنین در رابطه ام با دوستانم . در واقع ، هنگامی رابطه‌ی زنانی را که می شناسم با فرزندانشان بررسی می کنم ، بویژه با دخترانشان ، به چشم من اغلب وحشتناک می آید . من برآستی شادم که از بچه دار شدن گریخته ام .

آلیس - همچون يك جفت ، مقررات پایه‌ای‌تان چیستند ؟ برای نمونه ، آیا همیشه حقیقت را بهم می گوید ؟

ژان - من چنین حس می‌کنم که همیشه حقیقت را گفته‌ام، ولی این کار را خودانگیخته کرده‌ام. ضروری نبود که از من پرسیده شود هیچ کس همیشه بیکباره چیزی را نمی‌گوید - شاید يك هفته یا دو هفته بعدش ولی همیشه باید همه‌ی حقیقت را گفت. دستکم من چنینم و او...
سیمون - منم. منم چنینم. ولی گمان نکنم که این نمونه را بتوان تبدیل به قانونی همگانی کرد. رو راست بودن با زندگی ما جور در می‌آید. و گذشته از اینها، ما روشن فکر هستیم و نیک می‌دانیم - همانگونه که سارتر هم گفته است - که یا امروز باید حقیقت را گفت یا يك هفته بعد، که این برمی‌گردد به اینکه تاکتیکی عمل کنی و غیره... ولی می‌توان به همه‌ی جفت‌ها سفارش کرد که همیشه بی‌پرده با هم‌رک و راست باشند. گاهی حتی می‌توان از حقیقت همچون سلاحی پرخاشگرانه بهره‌جست - مردان اغلب این کار را می‌کنند. آنها نه تنها نسبت به همسرانشان وفادارند، بلکه در واقع از گفتن بیوفایی‌شان به همسرانشان لذت هم می‌برند - آنها بیشتر بخاطر خشنودی شخصی‌شان تا برای درستکاری در پیوندشان با دیگران... حقیقت بخودی خود برایم ارزشی ندارد - این مایه‌ی شادمانی است که بتوان همه چیز را بهم گفت، ولی این کار هیچ ارزشی در خود ندارد.

الیس - بسیاری شما را "همدم سارتر" ارزیابی می‌کنند. ولی سارتر هرگز "همدم دوپوار" نبوده است. آیا این تفاوت‌گذاری هیچ نشانی در پیوند شما داشته است؟ آیا شما از این بابت خشمگین یا برآشفته شده‌اید؟

سیمون - این نکته در پیوند من با سارتر هیچ اثری نداشته است، چرا که کوتاهی از او نیست. ما هم چندان نیازرده است. زیرا من بوسیله‌ی نوشته‌هایم، و همچنین بوسیله‌ی نزدیکی‌ام با برخی زنان و خوانندگانم، بخودی خود شناخته شده‌ام. البته گاهی آزارم داده است، زمانی که نوشتنم را می‌خوانم که گفته، اگر من با سارتر دیداری نمی‌داشتم، شاید هرگز يك خط هم ننوشته بودم، یا اینکه سارتر زندگی ادبی مرا فراهم آورده، یا حتی - همچنانکه برخی ادعا کرده‌اند - سارتر کتابهای مرا نوشته است.

آلیس - سارتر! واکنش شما در برابر این چرند و پرندها چه بوده است؟
ژان - گمان می‌کنم که درست مسخره است. من هیچگاه اعتراضی نکردم، چرا
 که اینها شایعه‌اند و نه نوشته‌هایی که ارزش جدی گرفتن داشته باشند. بهرروی
 بطور مشخص مرا نیارزده است - نه برای اینکه من يك مرد هستم که نسبت به
 مردانگی خویش بسیار مطمئن است، بلکه برای اینکه این سخنان بی‌ارزشند. چرا
 که اینها یا وه‌گویی‌ها بیش نیستند. این مساله هرگز تهدید یا انگیزه‌نگرانی در
 پیوند مان نبوده است.

آلیس - می‌خواهم پرسشی پیش پا افتاده از شما بکنم - هر چند که برای من
 مهم است - پرسشی پیرامون جنبه‌ی عملی پیوندتان. در میان جفت‌ها پول
 اغلب نقش بزرگی را بازی می‌کند، مساله‌های مادی بسیار مهم هستند. آیا
 هرگز پول میان شما مساله ساز بوده است؟

ژان - میان ما نه. البته پول برای هر يك از ما، برای هردویمان، و گاه برای
 هردویمان با هم، مهم بوده است. زیرا باید زندگی کرد. ولی هرگز میانمان
 مساله ساز نبوده است. پول هیچ اثری در پیوند مان نداشته است. یا
 هردویمان پول داشتیم، یا اگر یکی مان پول داشت، با هم شريك می‌شدیم.
 یا شريك بودیم یا جداگانه زندگی می‌کردیم، بستگی داشت.

سیمون - زمانیکه جوان بودیم، سارتر ارزشی کوچکی از مادر بزرگش به او رسید
 و من هرگز در بهره‌برداری از آن درنگ نمی‌کردم، بدینگونه بود که می‌توانستیم
 سفر کنیم. ما هرگز قانون‌های خشکی نداشتیم. زمانی بود که من برآستی از
 جیب سارتر می‌خوردم، زیرا می‌خواستم نویسندگی کنم - گمان کنم جنس دوم بود.
 اگر من در آنهنگام پیشه‌ای پیدا می‌کردم دیگر نمی‌توانستم بنویسم. و در آن زمان
 او پول فراوانی داشت و من نگران نبودم. چند سال پیش از آن، او پول نداشت
 و من به او کمک مالی کردم. بدینگونه در دسری نداریم. پول یکی از ما، از آن
 دیگری هم هست - اگر چه کیف پولمان جداست و ناچار به حساب پس‌دادن
 نیستیم. من با پولم کاری را که بخواهم می‌کنم و او هم با پولش کاری را که دوست
 داشته باشد انجام می‌دهد. ولی بهرروی هر دو یکی است.

آلیس - پس اگر درست فهمیده باشم، شما هنگامیکه داشتید جنس دوم را می - نوشتید، از دید مالی به سارتر وابسته بودید؟

سیمون - بعد رستی یادم نیست که جنس دوم بود یا نه، ولی این است آنچه که رخ داد. پس از جنگ بود و من از آموزگاری دست کشیده بودم. می توانستم به سر کارم بازگردم - بطور رسمی بکار گماشته شده بودم - ولی هیچ کششی به آموزگاری نداشتم، آنهم زمانی که کتابهایی برای نوشتن داشتم و سارتر هم پول فراوانی داشت و آن اندازه مهربان بود که کمی هم به من وام دهد، اما در همه چیز شریک می شدیم، همچنانکه همیشه این کار را کرده ایم، بجز - - - - - زدر زمان هایی که او کار و بار خوبی داشت و من نه برآستی که این کار آزارم نمی داد، چرا که اگر می خواستم، یا اگر با او بهم میزدم، همیشه می توانستم کار آموزگاری پیدا کنم. در بنیاد، من استقلالم را نگاه داشتم. من این یاری سارتر - - - - - را همچون مهربانی یک دوست ارزیابی می کردم، کاری که خودم هم برای یک دوست - چه مرد و چه زن - انجام می دهم، و اتفاقاً، سارتر هم برای کسان دیگری که با آنها پیوند نزدیک دارد، این کار را کرده است.

آلیس - زمانی که شما چنین پیوند نزدیکی با هم دارید، روی همدیگر اثر می گذارید. آیا شما سارتر، و یا شما سیمون، می توانید بگویید در چه زمینه هایی روی هم اثر گذارده اید؟

ژان - می توانم بگویم که ما در بست روی هم اثر می گذاریم.

سیمون - بر عکس، من گمان می کنم که این نه اثر گذاشتن، که گونه ای تراوش Osmosis است.

ژان - هر گونه که بنامید. در زمینه ی مورد های ویژه - نه تنها در پهنه ی ادبی، بلکه همچنین در زمینه های زندگی - ما همیشه به یک تصمیم مشترك می رسیم و هر کدام از ما بر دیگری اثر می گذارد.

سیمون - درست است. این آنچیزی است که آنرا تراوش می نامم. بگونه ای مشترك به تصمیم هایمان می رسیم، و کم و بیش بطور مشترك اندیشه هایمان را پرورش می دهیم. بدینگونه جاهایی هست که سارتر بر من اثر گذاشته است. او، برای

نمونه، بیش از هر چیز فلسفه‌دان است و من ایده‌های فلسفی او را پذیرفتم. چیزهای دیگر از من بیرون می‌زده، برای نمونه روشهای ویژه‌ی زندگی یا شیوه‌ی سفر کردن، که کم و بیش همیشه من کارها را به روش خویش کرده‌ام. بویژه زمانی که پول نداشتم، که سفر کردن را کم و بیش دشوار می‌نمود. سارتر از سفر رفتن خوشش می‌آمد، ولی همه‌ی آن فداکاری‌هایی را که از او می‌خواستم - بیرون خوابیدن، پیاده روی... - نمی‌کرد.

آلیس - سارتر! شما چه واکنشی نشان می‌دادید؟ اعتراض می‌کردید؟
ژان - نه، من کاری را می‌کردم که باید انجام می‌شد.

سیمون - او روش ویژه‌ی خودش را در نشان دادن اعتراض دارد. قرص‌هایش را می‌خورد. یا دوره‌ی خستگی‌اش را می‌گذراند... ولی رویهمرفته آن کاری که باید انجام می‌شد را می‌کرد... و باز یک چیز دیگر هم بود - البته به آن تأثیرگذاری نمی‌شود گفت - ما همیشه هر چه را می‌نویسیم به هم نشان می‌دهیم. سارتر همه‌ی چیزهایی را که من نوشته‌ام بیاد انتقاد گرفته است و کم و بیش همه‌ی چیزهایی که سارتر نوشته را من انتقاد کرده‌ام. و گاهی ما یک دید همگون هم نداریم. سارتر در مورد برخی از کتاب‌ها به من گفته است، گمان نکنم این کار را به پایان برسانی، ولش کن... ولی من دست برنداشتم. و زمانی که هنوز بسیار جوان بودم، به او گفتم، گمان کنم بهتر است خودت را سرسپردی ادبیات کنی تا فلسفه - ولی او گوشش بد هکار نبود و راهش را دنبال کرد، خوشبختانه! بهر روی، هر یک از ما در چهارچوب زندگی با یکدیگر، مستقل است.

آلیس - تا اندازه‌ای شگفت زده شد‌ام که می‌شنوم شما شکل مودبانه‌ی "شما" را برای هم بکار می‌برید. پنج سال پس از رویداد‌های ماه مه ۱۹۶۸، که شما کم و بیش به جنبش‌های انقلابی متعهد شده‌اید، که در آنها رسم است که واژه‌ی آشنای "تو" را بکار برند، چرا، شما سارتر، این شکل مودبانه را برای هم بکار می‌برید و اکنون این کار چه اهمیتی برایتان دارد؟

ژان - خوب، من آغازش نکردم. این سیمون و بووار است که مرا "شما"

می خواند . من پذیرفتم و اکنون دیگر به آن اخت شده ام . برای همین است که دیگر نمی توانم به او "تو" بگویم .

سیمون - برایم همیشه دشوار بوده که مردم را با واژهی "تو" بنامم . نمی دانم چرا . گرچه من پدر و مادرم را "تو" می نامیدم . و بدینگونه باید توانایی این را می داشتم که به دیگران هم "تو" بگویم . بهترین دوستم زازا zaza دوستان دخترش را "تو" می خواند ، ولی به من "شما" می گفت ، چرا که منم او را اینگونه می خواندم . هم اکنون من به بهترین دوستم سیلوی Sylvie "شما" می گویم . من کم و بیش ، همگان را "شما" می خوانم ، بجز یکی دو تن که مرا به گفتن "تو" وادار کرده اند . به سارتر هم "شما" می گویم . سالیان سال است که این کار برایمان عادی شده ، بدینگونه ما نمی خواهیم بناگاه نقش انقلابگران ۱۹۶۸ را بازی کرده و به یکدیگر "تو" بگوییم : . . .

آلیس - آیا پس از اینهمه سال آزمون ، اکنون باور دارید که تا آنجایی که ممکن بوده - اگر نه درست - شما از پیوند سنتی میان مرد و زن ، و نقش هایی که با آن همراه است ، گریخته اید ؟

سیمون - با توجه به روش زندگی ای که برگزیدیم ، گمان نکنم که اغلب ناچار شده ام که نقش زنانه را بازی کنم . تنها یکبار را بیاد دارم . جنگ بود و می بایست برای انجام کارهایی مانند فراهم آوردن خواروبار و گرفتن اجازهی سفر و آشپزی کردن و از اینجور کارها درگیر شد . این کارها را من می کردم - نه سارتر . او درست توانایی انجام این کارها را نداشت . زیرا او یک مرد است . اگر چه من با مردان دیگری تماس داشتم که متفاوت بودند . یکی از دوستان بسیار خوب مردمان را بیاد دارم که دیگر گونه بارآمده بود - پیشاهنگ یا چیزی در این مایه ها بود . او همه ی کارهای خانهاش را خودش انجام می داد . در خلال جنگ ، ما اغلب به کناره های پاریس بدنبال گوشت می رفتیم ، و اغلب با هم لوبیا را پوست می کندیم . من گمان نکنم که بخاطر پیوند با سارتر بود که من درگیر کارهای خانگی شدم - بیشتر برای این بود که سارتر خود نمی توانست این کارها را بکند . این پیامد پرورش و بارآمدن مردانه ی اوست ، که او را از

انجام کارهای گوناگون خانگی بدور می‌داشته. تنها کاری که ازش برمی‌آید، گمان کنم نیمرو درست کردن است.

سارتر - آری، چیزی در این مایه‌ها.

آلیس - زنانی که می‌خواهند بدانند که دستکم يك زن رها شده وجود داشته، گاهی بخاطر برخی از چیزها در "یادها" یثان، ناامید شده‌اند. برای نمونه، زمانی که شما درباره‌ی پیوندتان با الگا Olga سخن گفته‌اید، نوشته‌اید که "من بستوه‌آمدم" یا "خشمگین شدم" یا چیزهایی در این مایه‌ها. "ولی سارتر او را بی‌اندازه دوست می‌داشت، پس کوشیدم که به شیوه‌ی سارتر، او را بنگرم. چرا که برایم بسیار مهم بود که در همه‌ی زمینه‌ها با سارتر همداستان باشم." و من رخدادی دیگر را بیاد می‌آورم، زمانی که شما، سارتر، از جنگ به خانه برگشتید و گفتید: "سیمون! از هم‌اکنون ما می‌خواهیم به سیاست بپردازیم." و شما سیمون می‌نویسید: "بدینگونه ما به سیاست پرداختیم."

سیمون - گمان نکنم چونکه زن هستم، چنین واکنشی را نشان دادم. بسیاری از دوستان مرد ما گنج بودند و نمی‌دانستند چه باید بکنند و واکنش یکسانی نشان دادند - موافق کار سیاسی شدند. در واقع این یکی از ویژگی‌ها سارتر است. او امکانات می‌آفریند: گاهی این امکانات بچشم هم نمی‌آیند، ولی او راهگشاست. در آن هنگام، نه تنها من، بلکه کم و بیش همه‌ی دوستان جوانان، و حتا دوستان همسالان، از او رهنمون می‌گرفتند. او - چونان کسی که در جنگ بازداشت شده بود - اقتدار معینی داشت. بدینگونه، آن داستان هیچ ربطی به پیوند مرد و زن ندارد. تا جایی که به نخستین نمونه‌ای که آوردم برمی‌گردد: من همیشه نیازمند این بوده‌ام که در همه‌ی زمینه‌ها با سارتر در توافق باشم، در همه‌ی زمینه‌ها، در مورد چیزهای مهم، آری این همیشه برایم نکته‌ای بنیادین بوده است. نمی‌دانم آیا برای شما هم...
ژان - برای من هم درست بدینگونه است.
سیمون - گمان نکنم شما فاصله‌ی بسیاری را میان ما بپذیرید.

الیس - شما هم چنین سخنی را می‌گویید ؟

ژان - آری . بیگمان .

الیس - سیمون ، اکنون دو سال است که شما با جنبش زنان کار می‌کنید ، اکنون می‌خواستم از این فرصت بهره گرفته و پرسشی از سارتر بکنم . دیدتان نسبت به پیکار مستقل رها بیخ‌ش‌زنان چیست ؟

ژان - منظورتان از "مستقل" چیست ؟

الیس - پیکار سیاسی سازمانها یا گروه‌های زنان - مستقل از مردان .

ژان - تا جایی که به پیوند زن و مرد بر می‌گردد ، من درست با سیمون دوبروار موافق هستم . ولی اغلب سرگشته ماند هام که آیا ضروری است که مردان را از سازمانهای فمینیستی برکنار داشت . در این لحظه‌ی مشخص نمی‌توانم چیزی بگویم چرا که درک می‌کنم که اینگونه سازماندهی ، در این زمان ، برای زنان لازم است . با اینهمه هنوز گفتم که آیا این شکل درست پیکار است یا نه . آیا در برگرفتن مردانی که همان اندیشه‌های فمینیستها را دارند ، در اینگونه سازماندهی‌ها ، آیا برآستی نمی‌تواند ارزنده‌تر باشد ؟

سیمون - ولی مردان هرگز درست مانند زنان نمی‌اندیشند !

ژان - باز هم که همین را می‌گویید .

سیمون - آری ، درست است .

ژان - بهتر این بود که می‌گفتید که در این زمینه به من اعتمادی ندارید .

سیمون - آری ، حتا به شما که از دید تئوریک و ایدئولوژیک ، پشتیبان آزادی زنان هستید . حتا شما هم در همه چیزهایی که زنان - از جمله من - تجربه‌ی زنان می‌نامند ، سهم نیستید . مساله‌هایی هستند که شما نمی‌توانید بفهمید . سیلوی - که به MLF (جنبش آزادی زنان) بسیار نزدیک است - و من اغلب در این زمینه به شما می‌پریم . برای نمونه ، سازگیا الیس می‌گفت که نمی‌تواند بدون اینکه بستوه بیاید در خیابانهای رم قدم بزند - این بسادگی در پهنه‌ی تجربه‌ی شما همچون یک مرد نمی‌گنجد . و زمانی که به شما اینرا گفتم ، گفتید : " چیزی که می‌گویید ، بر من اثری ندارد ، چرا که من هیچگاه در برابر زنان رفتار

پرخاشگرانه‌ای نداشته‌ام.

آلیس - این برآستی پاسخی بس واپسگرایانه است. آیا شما نیز می‌توانید بگویید که اینکه طبقات وجود دارند، چیز بدی نیست، چون من، سارتر، هرگز کارگری را آزار نداده‌ام. شما هرگز جگرگفتش را ندارید!

ژان - ولی اینها هرگز یکسان نیستند.

سیمون - چندان دور از هم نیستند، بهر روی، مردان هر اندازه آشنا با مساله‌های زنان باشند، در مورد درك خشونت‌ی که زنان از آن رنج می‌برند، کلی گرفتاری دارند، بویژه مردان هم سن و سال سارتر. ولی من برخی مردان جوانتری را می‌شناسم - حدود سی و پنج سال - که نسبت به این مساله بسیار حساس هستند، دستکم در مورد زنان هم سالشان. من فکر می‌کنم که چیز دیگری هم هست: زمانیکه جوان بودم، هرگز با چنین پرخاشگری‌ای روبرو نمی‌شدم. مردان آشکارا دگرگون شده‌اند. گمان کنم که دقیقاً پیکار رهایبخش زنان، مردان را به نسبت گذشته، با دشمنی بیشتری در برابر زنان نهاد است: آنها پرخاشگرتر، زورگوتر، طعنه‌زن‌تر، حمله‌ورتر از مردان روزگار من شده‌اند.

آلیس - سارتر! شما گفتید که از دید تئوری، در مورد یرسشواره‌ی زنان با سیمون هم دید هستید. بدینگونه می‌پذیرید که يك سرکوب‌ویژه‌ی زنان وجود دارد که هم بوسیله‌ی کل سیستم و هم بوسیله‌ی هر مرد، بطور منفرد - انجام می‌شود. و اگر اشتباه نکنم، در تئوری و کردار سیاسی‌تان، معمولاً این ستم‌یدگان هستند که حق دارند. به زبان دیگر، شما هرگز به خودتان حقوق نمی‌دهید به کارگری بگویید که چه عملی انجام دهد، یا چگونه خودش را سازماندهی کند. پس چگونه است که جایی که پای زنان به میان می‌آید، شما همان رفتار را پیشه نمی‌کنید؟

ژان - در آغاز باید بگویم که کاستور * Castor گرافه گویی می‌کند، زمانی که می‌گوید من هیچ تجربه‌ی خوار شدن بعنوان يك زن را نداشته‌ام، چرا که من يك مرد هستم. هر بار که زنان آشنا برایم تعریف می‌کنند که در رازای روز قربانی چنین آزارهایی بوده‌اند، همیشه متأثر شده‌ام. وحشت کردام! اگر چه

من نمی‌توانم دقیقاً همانند زنان اینگونه تجربه‌ها را داشته باشم، ولی آزمون کسی را دارم که می‌بیند با کسانی که دوستشان دارد، اینگونه رفتار ناخوشایند می‌شود. این همه‌ی آن چیزی است که می‌توانم در این باره بگویم. ولی راستی پرسشتان چه بود؟

آلیس - در پنج سال گذشته، گروه‌های زنان در آمریکا و دیگر کشورهای باختری - و در فرانسه هم - وجود داشته‌اند، که خود را شرکت‌کنندگان در جنبش‌های انقلابی بشمار می‌آورند و تجربه‌شان آنها را بدینجا رسانده که با بودن مردان، حتی مردانی که بخوبی با مسائلشان آشنایند (و چنیین مردانی بر راستی وجود دارند)، زنان دستپاچه و ترسان می‌شوند ساختارهای ظریف قدرتی وجود دارد که زنان در حضور مردان، نمی‌توانند خودشان را از آنها آزاد سازند. برای همین است که - برگردیم به آنچه پیشتر گفتم - برایم شگفت‌آور است که شما، سارتر، هیچ تصویر، هیچ پاسخ روشنی برای این خواست و این حق زنان در استقلال سیاسی - البته در مرحله‌ی کنونی پیکار، و نه همچون هدفی در خود - ندارید.

ژان - خوب، در آغاز باید بگویم که در حقیقت من باور دارم که زنان سرکوب می‌شوند و اینکه مردان در برخورد به زنان همچون "جنس دوم" - به مفهومی که سیمون دوبووار تعریف کرده - نقش بزرگی دارند. همچنین می‌پذیرم که این گروه‌های زنان باید وجود داشته باشند. من تنها گفتم که از دید من - خودداری این گروه‌ها از برپایی گردهمایی‌هایی با شرکت مردان همیشه موجه نیست. می‌تواند گردهمایی‌هایی هم باشد که مردان بتوانند در آن شرکت کنند. من فکر می‌کنم که زنان در حقیقت - آنگونه که شما می‌خواهید - نمایانگر شکل ویژه‌ای از ستم‌دیدگان هستند، آنها به شیوه‌ی ویژه‌ای سرکوب می‌شوند. این ربطی به طبقه کارگر ندارد. و ضرورتاً، سرشت این سرکوب‌ها یکسان نیست، کارگران به شیوه‌ی معینی سرکوب می‌شوند، و زنان به شیوه‌ای دیگر. حتی اگر زنان طبقه‌ی کارگر نباشند. نه شکل این سرکوب‌ها و نه محتوایشان یکی است. بدینگونه من بر این باور هستم که پیوند میان یک زن و یک مرد، یا میان یک

مرد و يك زن - هر جور که دوست دارید - در واقع رابطه ای سرکوبگر یا نه است .
 ولی نمی دانم بیشتر از زشت شمردن آن ، چه کار دیگری می توانم بکنم .
سیمون - باید همچنین گفته شود که برای نمونه سارتر در این زمینه در میان
 همکارانش در نشریه لیبراسیون تبلیغ بسیاری کرده تا قانع شوند که زنان را در
 روزنامه شان شرکت داده و به مساله های زنان توجه کافی بکنند . آنها همچنین
 چند نوشته ی خوب پیرامون سقط جنین چاپ کرده اند . او حتا کوشیده است که
 آنها را از داشتن بینش مرد سروری Machismo برهاند . او علیه این
 بینش همکاران جوان خود به مبارزه پرداخته است ، چرا که چپ تند رو بودن ، در
 رده های گوناگون و به شیوه ی کم و بیش ظریف تری ، آنها را کمتر مرد سالار نمی کند .

رم ، ۱۹۷۳

برگردان : رضا

زیرنویس

* نامی که همه ی دوستان دیرینه ی سیمون د بووار او را بدان می شناسند .



سیمون د ویوار در راه پیمایی جهانی برای آزادی سقط جنین، پاریس نوامبر

آلیس - از هنگامی که شما برای نخستین بار بر زبان آوردید که فمینیست هستید، پنج سال گذشته است. شما، نویسندگانی که بزرگترین سرچشمه‌ی الهام برای فمینیسم نوین بودید، تا آغاز جنبش نوین زنان، براسستی یک فمینیست - ستیز بودید - به این مفهوم که شما با جنبش مستقل زنان مخالفت می‌کردید و باور داشتید که انقلاب سوسیالیستی خود بخود پرشوارهی سرکوب زنان را حل خواهد کرد. از آن هنگام بسیاری چیزها رخ داده است. شما خودتان در جنبش زنان کوشا هستید، و پیکار زنان در آگاهی همگان رخنه کرده است. سال به اصطلاح جهانی زن نشانه‌ای از آن است. شما چه می‌اندیشید؟

سیمون - ما فمینیست‌ها اغلب آنچه که درباردی آن می‌اندیشیم را بر زبان آورده‌ایم. ما را نادان شمرده و خوار کرده‌اند. گام پس از این سال جهانی زن، سال جهانی دریا خواهد بود، سپس سال جهانی اسب، پس از آن سال جهانی سگ و غیره... به سخنی دیگر، مردان به زنان همچون چیزی می‌اندیشند که ارزش جدی گرفته شدن بیش از یکسال در این جهان مردانه را ندارد. و با اینهمه ما نیمی از نژاد انسانی را می‌سازیم. بدینگونه این بسیار مسخره است که از یک سال جهانی زن سخن بگوییم. هر سال باید سال جهانی زن باشد، در واقع سال جهانی مردم...

آلیس - ولی با اینهمه، شما گمان نمی‌نید که - در ناسازگاری کامل با خواست‌های نخستین کسانی که پیشگام این بودند - اینکه بیشتر مردان سال جهانی زن را با بدگمانی آشکار جشن گرفته‌اند، بی‌ارجی‌ای نسبت به بسیاری زنان بوده، و اینکه در پیامد آن، پیکار زنان، نیرو گرفته است؟

سیمون - من گمان نمی‌کنم که برای داشتن سال جهانی زن باید سپاسگزاری کنیم. ایزه دست‌آورد کوشش‌های جنبش زنان بود، همانا، زنانی با وضعیتی سازمان نیافته یا غیررسمی. سال جهانی زن تنها بخاطر جنبش زنان پدید آمد. و با

این خواست که بتوان بر این جنبش چیره شد : بگفته ای موج ها را آرام ساخت . خود این سال برایمان ارمغانی نداشته است . آن زنان در مکزیکو چیزی بیشتر از بازیچه های سیاست مردانه نبودند . این نکته بروشنی میتواند در برخورد میان زنان نماینده ی اسرائیل و نمایندگان کشورهای عربی دیده شود . آنها هر دو به اندازه هم پدرسالار هستند ، و اسلام شاید حتی نسبت به یهودی گری پدرسالارتر باشد .

آلیس - آیا با اینهمه نمی شود گفت که سال جهانی زن ، با همه ی این چیزها ارزشمند بود ؟

سیمون - البته در بنیاد ، باید گفته شود که حتی بهسازی ((رفرم)) های اندک هم همیشه دارای ارزشی هستند ، ولی آنها همچنین خطرناک نیز می باشند . بهترین نمونه ، قانون نازیه جنین اندازی ((کورتاژ)) در فرانسه است . این درست گامی است نارسا که تنها در واکنش به پیکارمان بدست آمد . این کارم . ژیسگاردستن بود که می خواست خود را امروزی نشان دهد ، ولی او به برتریهای راستین یورش نمی آورد ، تنها رخساره ی چیزهای غدغن شده را کمی می خراشد ، بسیار خوب بدینگونه این گامی است که به یک مفهوم نشانگر هیچ دگرگونی بنیادینی نیست . این گام ، درست با جهان سرمایه داری - پدرسالار در هماهنگی است (بهترین گواه اینکه در آمریکا و ژاپن نیز انداختن جنین آزاد است) . ولی با اینهمه نباید به چنین بهسازی ای کم بها داد . این بهسازی از گرفتاریهای سخت را برای زنان آسانتر خواهد کرد ، و همچنین این خود آغازی است . همچنان که قرص پیشگیری از بارداری نیز آغازی بود . ولی همانند قرص که برای تندرستی زنان زیان آور است و فشارافزاینده ای را بر دوش زنان می گذارند تا برای پیشگیری از بارداری به تنهایی مسئولیت بگیرند ، جنین اندازی آزاد ، همچنین می تواند به سادگی ما را به سر جای نخست خود برگرداند . در جهان مردسالار باید چشمداشت پس زدن از سوی مردان را داشت . مردان از آزادی انداختن جنین همچون ابزاری دیگر برای فشار آوردن بهره خواهند جست . آنها خواهند گفت : ” بیبا ، دیگه خطری نداره ، میتونی بذاری باهات بخوابم .

همیشه میتونی بری بندازیش ... ”

آلیس — در ۱۹۷۱ شما یکی از زنانی بودید که آشکارا پذیرفتید که جنین انداخته‌اید . پس از آن شما در پیکارها و ابتکارهای گوناگون فمینیستی شرکت کردید . پیوندتان با فمینیستهای جوان امروزی چگونه است ؟

سیمون — من پیوندهای شخصی با زنان منفرد — نه با گروهها یا دسته بندیها — دارم . با آنها بر سر پروژه های ویژه کار میکنم . برای نمونه در نشریه Les Temps Modernes ما با هم ستون ویژه‌ای پیرامون ”ستم

جنسی در زندگی روزانه ” داریم . جدا از آن ، من رئیس انجمن ” همبستگی برای حقوق زنان ” هستم ، و از کوششهایی که برای برپایی خانه‌هایی برای زنان کتک خورده انجام می‌گیرد پشتیبانی می‌کنم . بدینگونه من به مفهوم درست ، رزمنده نیستم — از همه‌ی اینها گذشته ، من دیگر سی ساله نیستم ، من شصت و هفت سال دارم ، اندیشمندی هستم که جنگ افزایش واژگان اوست — ولی من فعالیت‌های جنبش زنان را موشکافانه دنبال میکنم و در اختیارشان هستم .

من این پروژه برای زنان کتک خورده را بسیار ارزنده ارزیابی می‌کنم ، چرا که همانند مسأله‌ی جنین اندازی (کورتاژ) ، پرسشواره‌ی خشونت کم و بیش بر همه‌ی زنان — جدا از طبقه‌ی اجتماعی شان — اثر گذار است . این محدود به هیچ طبقه‌ای نیست . زنان از شوهرانی کتک می‌خورند که قاضی یا دادرس هستند ، یا همچنین از شوهرانی که کارگرند . بدینگونه ما اکنون نهاد ” کمک به زنان کتک خورده ” را بنیاد نهادیم ، و در تلاشیم که خانه‌هایی بگیریم که بتوانیم دست کم سرپناهی گذرا برای شبی یا چند هفته‌ای به زنی — و بچه‌هايش — بدهیم که در خطر کتک خوردن ، گاهی تا مرز مرگ ، است .

آلیس — شما به فمینیستهای نوین بسیار آموزاندید ، آیا آنها به شما چیزی یاد داده‌اند ؟

سیمون — آری بسیار . آنها بسیاری از دیدگاههای مرا رادیکال کردند . خود من به زندگی کردن در جهانی خو گرفته‌ام که در آن مردان آن گونه که هستند وجود دارند — به زبانی دیگر ، سرکوبگرند . من خودم برآستی از این سرکوب ، رنج

فراوان نبرد دام . من از بسیاری از گونه های معمول کار بردگی زنانه گریخته ام ،
من هرگز مادر یا خانه دار نبوده ام .

امروزه فمینیستها از اینکه بگونه ای انگشت نما Token زن باشند - آنگونه
که من بودم - پرهیز می کنند . و کارشان همه درست است . باید جنگید نکته ای
عمده ای که آنها به من آموختند ، هشیاری است و اینکه از کنار هیچ چیزی نباید
گذشت ، نه حتی ناچیزترین چیزها . همانند این برتری خواهی جنسی معمولی
که ما به آن خو گرفته ایم . این برتری خواهی در زمینه ی دستور زبان آغاز میشود ،
آنجا که همیشه مذکر پیش از مونث می آید . *

الیس - بسیاری از چپی های مرد " گره یا عقده ی برتری خواهی " خود را -
آنچنان که خود شما یکبار آنرا نامیدید - چنان درونی کرده اند که به فمینیستها
- که همیشه خود را بخشی از چپ دیدند - همچون " خرده بورژوا " یا " واپسگرا "
برخورد می کنند . آنان ستیز جنسی را " تضادی دست دوم " می بینند که میان
طبقه ی کارگر ، این " تضاد بنیادین " ، شکاف پدید می آورد .

سیمون - چه برخورد بی ارزشی ، دست خودشان نیست . حتی چپی ها هم
کوربینند ، درخونشان است . . . این یکی از آن رازآمیز کردن Mystification های
مردانه است . تضاد میان مردان و زنان همان اندازه نخستین و بنیادین است
که تضاد های دیگر . هر چه باشد این نیمی از بشریت است که در برابر نیمی دیگر
جای میگیرد . از این دید ، این به همان اندازه ی ستیز طبقاتی اهمیت دارد .
این موردی پیچیده است و " جنبش آزادی زنان " باید پیوندی میان این دو تضاد
بیابد .

و بهر روی ، امروزه این اندیشه که این پیکار طبقاتی است که برتری دارد ، هر
چه بیشتر در رده های گوناگون ، حتی در میان چپ به زیر پرسش رفته است ، چرا
که پیکارهای گوناگونی را میتوان دید که فراتر از مرز های ستیز طبقاتی میروند .
برای نمونه ، پیکار کارگران بیگانه ، ستیز سربازان فرانسوی در سربازخانه ها و پیکار
جوانان . . . و به ویژه مبارزه ی زنان که ویژه ی هیچ طبقه ای نیست . البته
سرکوب زنان بر پایه ی وابستگی به هر طبقه شکل های گوناگون میگیرد . زنانی

هستند که قربانی هر دو جبهه‌اند: زنان کارگر که خود همسران مردان کارگر هستند. دیگران تنها از سرکوب‌زنانه رنج می‌برند، به این مفهوم که مادر و خانهدار هستند. ولی حتی زنان طبقه میانی، همینه شوهرانشان آنها را رها می‌کنند، با شتاب فراوان به رده‌ی پرولتاریا سرنگون می‌شوند. جایشان آنجاست. نه کاری، نه تخصصی، نه پولی در جیب... همه‌ی اینها از ایشان دریغ شده است، که این خود نیرنگ مردانه‌ی دیگری است برای محدود کردن این چیزها به پیکارهای میان مردان. بیشترین چیزی که از زنان - این گنجینه‌ها - خواسته می‌شود که انجام دهند این است که هر از گاهی دست‌یاری به مردان دهند. این کمی همانند پیوند میان سیاهان و سفیدان است.

آلیس - دفتر جنس دوم، که هنوز انجیل فمینیسم است، با بیش از یک میلیون نسخه فروش، تنها در آمریکا، در بنیاد کاری ناب‌اندیشمندان و نگره‌پردازانه (تئوریک) بود. هنگامی که آن دفتر در ۱۹۴۹ از زیر چاپ بیرون آمده، واکنش‌ها چه بودند؟ سیمون - بسیار خشن، بسیار بسیار کینه‌توزانه، هم به کتاب و هم به من. آلیس - از سوی کدام بخش؟

سیمون - از سوی همه‌ی بخش‌ها. ولی ما شاید با چاپ بخشی از آن پیرامون کشش جنسی در نشریه Les Temps Modernes پیش از اینکه خود کتاب در واقع منتشر شود، دچار اشتباه شدیم. و آن سرآغاز توفان بود. و همچنین سرآغاز ابتدال... برای نمونه موریاک Mauriac بیدرنک به یکی از دوستان من که با ما در Les Temps Modernes در آن هنگام کار می‌کرد نوشت: "آه من هم اکنون بسیاری چیزها در باره‌ی اندامه‌ی جنسی کارفرمایت یاد گرفتم..." و گامو که آن هنگام هنوز با من دوست بود، غرشی کرد که، "شما مردان فرانسوی را به ریشخند گرفته‌اید!" برخی استادان کتاب را به گوشه‌ی دفترکارشان پرتاب کردند، چونکه تاب خواند نشر را نداشتند.

و هنگامی که به رستورانی می‌رفتم - برای نمونه رستوران La Coupole - و آنچنان که شیوه‌ی من است، به روشی بسیار زنانه جامه برتن داشتم، مردم خیره

می شدند و می گفتند : " آه خود شه . . . فکر شو میکردم . . . باید د و جنس باز باشد . . . " چونکه در آن زمان : من در کل يك همجنسگرا ارزیابی می شدم زنی که توانائی گفتن چنین چیزهائی را دارد ، بسادگی نمی تواند " بهنجار ((نرمال)) باشد .

حتا کمونیست ها هم تکه پار دام کردند . آنها به من اتهام " خرده پورژوا " بودن زده و به من می گفتند : " می بینی آنچه تو می گوئی هیچ مفهومی برای زنان طبقه کارگر در Billancourt ندارد . " که در بست و سرتاپا نادرست است من نه راست و نه چپ را در پشت خود داشتم .

آلیس - برخی تا آنجا پیش رفتند که می گفتند که سارتر کتابهای شما را نوشته ، نه خودتان . و بهر روی تا آنجائی که به اندیشه های مرد سالار همگانی بر می گردد ، شما همیشه آن " موجود وابسته " ای بودید که خودتان در جنس دوم آنرا سرزنش می کردید ، زنی که تنها در پیوند با يك مرد هستی دارد ، برای نمونه همچون " همدم زندگی سارتر " . توصیف سارتر بسان " همدم زندگی د و پووار " در اندیشه نمی گنجیده است با

سیمون - درست است . بویژه در فرانسه ، خشمشان مرزی نمی شناخت . در کشورهای دیگر وضع بهتر بود ، چرا که کنار آمدن با يك بیگانه ساده تر است . راه دور است و در نتیجه تهدید کمتر .

آلیس - می دانیم که در این سی سال واپسین ، شما روزانه نامه هائی از زنان سراسر جهان دریافت می کردید . حتی پیش از اینکه پیکار نوین گروهی زنان پا به هستی گذارد ، سیمون ، شما برای بسیاری از آنان بتی بودید و هنوز هم تجسمی از شورش ما هستید . بیگمان این از کند و کا و ژرف شما در باره ی وضعیت زنان ، و همچنین از داستان هایی که از زندگی خودتان مایه گرفته بر می خیزد ، چرا که این داستانها ، زنی را نشان می دهند که شهادت زیستن را داشته است . آیا شما از این نامه ها چیز تازه ای فرا گرفته اید ؟

سیمون - من دامنه گسترده ی سرکوب را دریافته ام . برخی از زنان هستند که برآستی زندانی اند ! و این به هیچ روی نامداول نیست . آنها برایم پنهانی

می‌نویسند ، پیش از اینکه شوهرانشان بخانه باز آیند . گிரترین نامه‌ها از زنان میان سی و پنج تا چهل و پنج سال می‌آید ، کسانی که پیوند زناشویی بسته‌اند و در گذشته بسیار شادمان می‌بودند ، ولی اکنون به بن بست رسیده‌اند ... آنها از من می‌پرسند ، ” چه می‌توانم بکنم ؟ من هیچ آموزش حرفه‌ای ندارم . من هیچی ندارم . من پوچم ” . در هیجده یا بیست سالگی شما در جستجوی مهر ، پیمان زناشویی می‌بندید و در سی سالگی همه چیز رنجتان می‌دهد و گریه‌زنان بسیار بسیار سخت است . این مساله برای من هم می‌توانست پیش بیاید ، برای همین است که من بویژه نسبت به آن حساسم .

آلیس — پند دادن کار سختی است ولی اگر زنی از شما بپرسد ...

سیمون — من می‌اندیشم که زن باید از خود در برابر تله‌ی مادری و زناشویی ، نگاهبانی کند . حتا اگر شیفته بچه‌دار شدن است ، باید درباره‌ی شرایطی که در آن کودکانشان را باز می‌آورد ، سخت‌اندیشه کند چرا که این روزها مادر بودن بردگی راستین است . پدران و جامعه همه‌ی مسئولیت کودک را به گردن مادر می‌اندازند . این زنان هستند که از کارشان دست می‌کشند تا بچه‌های خردسالشان را بپایند . و هنگامی که کودک سرخک می‌گیرد ، این زن است که در خانه می‌ماند و اگر بچه به جایی نرسد ، باز این زن است که سرزنش می‌شود .

اگر زنی با همه‌ی این چیزها هنوز بچه می‌خواهد ، بهتر است که بی‌آنکه پیمان زناشویی ببندد بچه‌دار شود ، چرا که زناشویی برآستی بزرگترین تله است .
آلیس — ولی اگر زنی پیشتر شوهر کرده و بچه‌دار شده باشد ، چه می‌شود ؟

سیمون — در گفتگویی که با شما در چهار سال پیش داشتم * * * گفتم زن خانه‌دار سی و پنج ساله یا بیشتر ، برآستی بخت چندانی ندارد . پس از آن ، نامه‌های خوب بسیاری از زنانی داشتم که نوشته بودند ، ” ولی هرگز چنین نیست ! ما هنوز می‌توانیم بجنگیم ! ” چه بهتر . ولی بهر روی آنها باید بکوشند کارمزدی پیدا کنند تا دستکم یکجور استقلال داشته باشند و بختی که بتوانند روی پای خویش بایستند .

آلیس — و کار خانگی ؟ آن چه ؟ آیا زنان باید از انجام کار خانگی و پرورش

کودکان، بیشتر از آنکه مردان انجام می دهند، خودداری ورزند؟
سیمون - آری، ولی آن بسنده نیست. ما باید روش های نوینی برای انجام کارها در آینده بیابیم. زنان نباید تنها کسانی باشند که کار خانگی را انجام می دهند - همه باید این کار را بکنند. و بالاتر از همه، این کار نباید در چنین انزوایی انجام گیرد.

دیدم این نیست که گروه های ویژه ای این کار را انجام دهند، آنگونه که روزگاری در شوروی انجام می شد. این زیان آور است چرا که بدین معناست که کسانی باید باشند که همه ی زندگی شان را برای شستن زمین یا اتوکشی بگذارند. چاره کار این نیست.

آنچه که من درست ارزیابی می کنم، آن چیزی است که آشکارا در بخشهای معینی از چین رخ می دهد، جایی که همگان - مردان، زنان، حتی کودکان - در روزی ویژه گرد هم می آیند تا کار خانگی را همچون فعالیتی همگانی انجام دهند، که همچنین می تواند بسیار هم سرگرم کننده باشد. بدینگونه آنها همگی گرد هم می آیند تا بشویند یا پاکیزه کنند، یا کارهای دیگر را انجام دهند.

هیچ کاری نیست که در خود، خوار کننده باشد. همه ی کارها ارزش برابری دارند. آنچه خوار کننده است، شرایط کار کردن است. شیشه شویی چه بسدی دارد؟ این کار باندازه ماشین نویسی سودمند است. آنچه خوار کننده است شرایطی است که در آن شیشه ها شسته می شوند.

تنهایی، خستگی، ناآفرینندگی، گسست از جمع: اینها هستند آنچه که بد می باشند، همانند تقسیم کار به خصوصی/همگانی. باید گفت که همه چیز باید همگانی شود.

آلیس - برخی از دست اندر کاران در جنبش زنان - و برآستی برخی از وابستگان به حزب های سیاسی - خواهان مزد برای کار خانگی هستند...

سیمون - من درست با آن مخالفم. البته در کوتاه مدت، زنان خانه داری که هیچ راه چاره ای ندارند شاید از دریافت مزد شادمان شوند. این را می شود فهمید. ولی در درازمدت، دریافت مزد، زنان را دلگرم میسازد تا باور کنند